

تحریف تعالیم اخلاقی و تباهی تمدن اسلامی

حمیدرضا مظاهری سیف*

چکیده

به شهادت تاریخ، تمدن اسلامی روزگاری همانند خورشید در سپهر حیات بشری می‌درخشیده و فاتح قله‌های پیشرفت و شکوفایی بوده است؛ اما چه شد که فروغ آن به کسوف رفت و از اوج به دره و دامنه فرو غلطید؟

بدون تردید عوامل متعددی در این سرگذشت تیره و تلخ موثر بوده است و در میان این عوامل، نقش فرهنگ دینی که آفت تحریف و سوء تفاهم دامنگیر آن شده، قابل انکار نیست.

اسلام مظلوم با آن همه شکوه و شکوفایی صورتک تحریف را بر چهره چشم‌نواز و دلربای خود تحمل کرده و در طول قرن‌ها، آن شاهد عالم‌آرا، پرده‌نشین اوهام و

*. پژوهشگر

کثر فهمی‌ها شده است. در این باره از بخش‌های مختلف دین اعم از عقاید، احکام عبادی، احکام معاملات و اخلاق می‌توان نمونه‌های پرشماری را بیان کرد که با تازیانہ انواع گوناگون تحریف نواخته شده‌اند؛ ولی در این میان پنج نمونه از آموزه‌های اخلاقی را برگزیده و به تحلیل مضمون آن در اسلام اصیل و تحریفات آن در اسلام مسلمین می‌پردازیم. پنج آموزه اخلاقی که به جهت نقش اساسی در اعتلای حیات بشری و تمدن اسلامی بسیار گرانبها هستند؛ اما در واقعیت زندگی مسلمانان اثری بازگون بر جا گذاشته و نقشی دگرگون ایفا کرده‌اند.

تعالیم اخلاقی ایمان، امید و اخلاص می‌توانند در سطح فردی پایه یک زندگی موفق و خوشبخت را بنیانگذاری کرده و در سطح اجتماعی شالوده تمدنی متعالی و مترقی را پی‌ریزی کنند؛ اما متأسفانه تحریف معنوی آیات و روایاتی که حامل این آموزه‌های اخلاقی بودند، موجب پیدایش و رواج فهم‌های نادرست و برداشت‌های ناروا گردید؛ به گونه‌ای که تمدن اسلامی به شدت رنجور و نحیف شد و یارای پایداری در برابر تمدن نوپا و نیرومند غرب را نداشت.

امروزه مسلمانان در سطح فردی و اجتماعی متأثر از اندیشه‌ها، برنامه‌ها و الگوهای عملی هستند که تمدن غرب تولید می‌کند. عمق فاجعه به حدی است که حتی نگرش‌های معنوی هم از غرب می‌آید و مورد توجه و استقبال قرار می‌گیرد. بدین سان ناراستی‌ها و نادرستی‌های معرفتی چنان انحرافی در حیات مسلمین پدید آورد که تمدن منحط و تهی از معنویت غرب، شالوده‌های خود را در تاروپود فرهنگ و زندگی مسلمانان تحکیم کرده است؛ چنان‌که حتی در لایه‌های عمیق فرهنگی الگوها و اندیشه‌های معنوی آن به راحتی جایی برای خود پیدا می‌کند.

هر کدام از مفاهیم سه‌گانه مذکور در دو اثر برجسته در میراث اخلاقی مسلمین بررسی می‌شود: نخست، «احیاء العلوم اثر ابو حامد غزالی» و دوم، «جامع السعادات اثر مهدی نراقی». بویژه کتاب غزالی در میان اهل تسنن و کار جناب نراقی در میان اهل تشیع، مرجع و مورد اطمینان بوده و مانند دیوان حافظ در حوزه ادبیات فارسی، امروزه نیز این دو اثر، اندیشه‌های اخلاقی مسلمین را زیر تأثیر خود دارد.

این دو کتاب در صدر بزرگ‌ترین و پرنفوذترین آثار اخلاقی مسلمانان جای دارند و منظر و موضع‌شان در باب آموزه‌های اخلاقی در فرهنگ عمومی مسلمین بسیار مؤثر بوده است؛ بنابراین بررسی و کاوش در آنها به خوبی روشن می‌کند که چه کاستی‌ای در تبیین و تعلیم اصول اخلاقی موجب ضعف و افول تمدن اسلامی شده است.

مفهوم شناسی تحریف و گونه‌شناسی آن

واژه تحریف از ریشه «حرف» به معنای گرداندن، دگرگون کردن، منحرف کردن و تغییر دادن است. تحریف یک چیز کژی و خارج شدن از جایگاهش است.^۱ اصل ریشه این لغت به معنای کنار و انتهای هر شیء است و به این اعتبار در معنای کژی و خروج به کار می‌رود^۲ و قرآن کریم به همین معنا آن را استعمال کرده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»

سخن خداوند را از جایگاهش خارج کردند. (نساء/۴۶، مائده/۴۴)

تحریف انواع متعددی دارد که در مرحله اول می‌توان آن را به علمی و عملی تقسیم کرد.^۳ تحریف عملی آن است که عالم دینی به گونه‌ای رفتار کند که وقتی دیگران او را می‌بینند، گمان کنند که الگوی رفتار مطلوب دین، مطابق عمل او است. تحریف عملی در مقام بیان و تفسیر و تعلیم پدید می‌آید.

تحریف علمی دو صورت دارد: لفظی و معنوی. تحریف لفظی عبارت از ایجاد دگرگونی در الفاظ و تحریف معنوی، تغییر معانی کلام در مقام تفسیر و بیان است.^۴

تحریف لفظی به نوبه خود به سه گونه تقسیم می‌شود:^۵

۱. تحریف به تبدیل و جایگزینی کلمات به واژه‌های مرادف یا غیر مرادف به گونه‌ای که موجب رخنه در معنا شود.

تحریف به افزایش: وارد کردن کلمات و جملاتی که در اصل کلام نبوده است.

۳. تحریف به کاهش: حذف کلمات یا جملاتی که در اصل کلام بوده است.

تحریف معنوی نیز همین تقسیم بندی را برمی تابد.

الف. گاه الفاظ به جای خود هستند؛ اما به تفسیر و تعلیم و ترویج آنها پرداخته نمی شود و این تحریف معنوی به کاهش است.

ب. گاه به همراه معانی کلامی، چیزهای دیگر هم بیان می شود و این تحریف معنوی به افزایش است.

ج. و زمانی دیگر معنای دگرگون از کلام ارائه می شود و تفسیری که مراد فرستنده دین نبوده، بیان می شود.

البته تحریف های معنوی به علما اختصاص ندارد؛ بلکه در بسیاری از موارد مردم به انگیزه ها و علل گوناگون دچار چنین تحریفاتی در مقام فهم و فراگیری آموزه های دینی می شوند.

شاخص های تحریف معنوی در تعالیم اخلاقی

تردیدی نیست که دین اسلام برای تامین سعادت و خوشبختی انسان آمده و تعالیم آن به منظور تامین همین هدف به طور جامع تنظیم شده است. سعادت جامع و کامل سعادت است که زندگی دنیا و آخرت آدمی را بیاراید و سرچشمه گوارای خوشبختی و موفقیت را در تمام زندگی (دنیا و آخرت) جاری سازد.

متأسفانه برداشت تک بعدی از آیات و روایات و آموزه های دینی بویژه آموزه های اخلاقی با رویکرد آخرت منهای دنیا و تکلیف بیرون از زندگی سبب شده که نوعی تحریف معنوی در بسیاری از آموزه های اخلاقی راه یابد و همه آنها صرفاً معطوف به آخرت فهمیده شود و پای پوینده اخلاق اسلامی در جامعه سازی، اصطلاح دنیا، بهبود معاش و ساختن تمدن اسلامی که تحقق اسلام در متن آن امکان پذیر است، ناتوان و وامانده شود و بدین سان نه ابعاد معنوی اخلاق اسلامی به درستی درک شد و به شکوفایی نشست و نه کارآمدی و ثمربخشی مادی و دنیایی آن پرده از روی انداخت.

با بررسی دو شاخص «آخرت گروی محض» و «تکلیف انگاری افراطی» می توان تحریف معنوی با کاهش معنا را در سه آموزه اخلاقی ایمان، امید و اخلاص کاوش کرد. آخرت گروی

محض یعنی تنها نتایج و آثار اخروی تعالیم اخلاقی را در نظر گرفتن و از پیامدهای مبارک و سازنده دنیوی آن چشم پوشیدن.

تکلیف انگاری افراطی هم به معنای محدود کردن دامنه اخلاق به مسائل شرعی و بی توجهی به گستردگی آن در تمام زندگی است. در این صورت است که ایمان در تقید به شرعیات محدود می شود و امید، انگیزه طاعت است و بس و اخلاص فقط در عمل به تکالیف شرعی مصداق پیدا می کند، درحالی که این اصول اخلاقی جایگاه ویژه ای در کامیابی این جهانی دارند و روایات و آیات بویژه احادیث اهل بیت، اشارات و تصریحاتی به آن داشته اند. در این پژوهش ابعاد فراموش شده و تحریف یافته این اصول اخلاقی را کاویده، نشان می دهیم که چگونه سه آموزه اساسی اخلاق ایمان، امید و اخلاص با آخرت گروی محض و تکلیف گرایی افراطی به تحریف به کاهش معنا دچار شده و زمینه های انحطاط تمدن اسلامی را در کنار سایر عوامل پدید آورده است.

تلقی رایج از ایمان

در فرهنگ عمومی ما ایمان یک ضرورت اعتقادی است که رابطه شناختی و معرفتی ما را با خدا تنظیم می کند. ایمان از ریشه «امن» ضد «خوف» بوده، اسم فاعل آن «آمن» و اسم مکانش «مامن» است.^۶ ایمان یعنی قرار دان خود یا دیگری در امنیت و آرامش و ایمان به او یعنی حصول آرامش به او.^۷ اساتید اخلاق و مفسران قرآن کریم بر این امر تاکید دارند که در ایمان باید متعلق معلوم باشد که خدای تعالی است؛ و الا دهریون هم به طبیعت و نیروی آن ایمان دارند و مشرکان هم به الاهی های خود مومند.^۸

در فرهنگ قرآن کریم از ایمان به خدا، روز قیامت، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران سخن به میان آمده است؛^۹ اما روح همه آنها به ایمان به خدا بازمی گردد.^{۱۰}

دانشمندان مسلمان برخی از ابعاد ایمان را با استفاده از آیات و روایات بسیار درخشان و زیبا تبیین و تفسیر کرده اند؛^{۱۱} اما بسیاری از حقایق آشکار آیات و روایات رها شده است و به نوعی تحریف با کاهش معنا دچار شده است. از ایمان آنچه بیشتر مورد توجه علما بوده و در

نظر مردم هم ابعاد دیگری غیر از آن هیچ جایگاهی ندارد، ابعاد آخرت گروانه ایمان است و متأسفانه جنبه‌های دنیایی و البته معنوی و تمدن ساز ایمان مورد بی‌مهری قرار گرفته است؛ برای نمونه در تبیین رابطه ایمان و عمل، به صدقه، نماز و کمک به دیگران و نظایر آن بسنده شده^{۱۲} و در طرف مقابل برای بی‌ایمانی صرفاً نتیجه «گناه، غرور، ریا، عجب، تکبر و ...» معرفی شده است.^{۱۳}

غزالی در احیاء پس از اشاره به اختلاف نظر در باب ایمان که آیا صرفاً اعتقاد قلبی است یا اعتراف زبانی هم لازم است یا اینکه به عمل نیز می‌انجامد، می‌نویسد:

«هر که جامع این هر سه باشد، در آن خلاف نیست که جای او بهشت بود و این یک درجه است.»^{۱۴}
صد البته که این مطلب صحیحی است و چه بسا برترین خاصیت ایمان همین تأمین سعادت ابدی باشد؛ اما غزالی و سایر مؤلفان اخلاق اسلامی تنها به این جنبه از ایمان پرداخته و دنیاسازی آن را مد نظر قرار نداده‌اند؛ از این رو ترجیح‌بند مطالب این بخش از کتاب او حدیث شریف نبوی است که می‌فرمایند:

«يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْإِيمَانِ»^{۱۵}

و بر همین اساس عموم مطالب به آخرت و تکالیف شرعی معطوف شده است؛ نظیر رابطه ایمان با اجر و پاداش اعمال صالح و پیوند بی‌ایمانی با عقوبت و حبط اعمال صالح. مرحوم نراقی نیز می‌نویسد:

«لَارِيبَ فِي أَنَّ مَطْلُقَ الْيَقِينِ اقْوَى اسْبَابِ السَّعَادَةِ وَ إِنَّ كَانَ الْيَقِينُ فِي الْمُبَاحَثِ الْإِلَهِيِّ أَدْخَلَ فِي تَكْمِيلِ

النَّفْسِ وَ تَحْصِيلِ السَّعَادَةِ الْآخِرِيَةِ يُتَوَقَّفُ الْإِيمَانُ عَلَيْهِ، بَلْ هُوَ أَصْلُهُ وَ رُكْنُهُ وَ غَيْرُهُ مِنَ الْمَرَاتِبِ فِرْعُهُ وَ

غُصْنُهُ وَ النَّجَاهُ فِي الْآخِرَةِ لَا تَحْصُلُ إِلَّا بِهِ، وَ الْفَاقِدُ لَهُ خَارِجٌ عَنْ زَمَرَةِ الْمُؤْمِنِينَ دَاخِلٌ فِي حِزْبِ الْكَافِرِينَ»^{۱۶}

تردیدی نیست که هر یقینی نیرومندترین اسباب سعادت است و اگرچه یقین در مباحث الاهی به جهت تقدم ایمان بر آن در تکمیل نفس و سعادت اخروی وارد شده است؛ بلکه اصل و بنیان است و مراتب دیگر فرع و شاخه آن هستند و نجات در آخرت به چنگ نیاید مگر به واسطه آن.

از دید اساتید اخلاق و مؤلفان مؤثر اخلاق اسلامی گویا زندگی دنیایی به جهت فناپذیری و حقارتش بی‌ارزش انگاشته شده و سعادت‌مندی حیات دنیوی در برابر حیات ابدی اخروی به فراموشی سپرده شده است. به این سبب اهمیت و سازندگی یقین را فقط به این دانسته‌اند که

اهل ایمان و دارندگان ایمان قوی، خداوند و قدرت و عظمت او را می‌شناسند و می‌دانند که او شاهد اعمال و آگاه از نهانگاه درون و وسوسه‌ها و خواطر دل‌ها است و اینکه هر کس ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند و هر کس ذره‌ای بدی کند، آن را می‌یابد؛ در نتیجه همواره در حضور است و لحظه‌ای از شرم و خجالت و انجام وظایف جدا نیست. پس او که یقین به احاطه الهی بر ظاهر و باطن و جزا و حساب تمام دلش را فرا گرفته، همواره در مقام امتثال اوامر و اجتناب از نواهی او است؛ از این رو دل‌پسته و چشم دوخته به سرای آخرت و سرور و سعادت آن است.^{۱۷}

بدون شک اینها همه حقایقی از ایمان و مراتب برتر آن را که یقین است، باز می‌نماید؛ اما محدود کردن و به بند کشیدن ژرفا و فراخنای بی‌انتهای اخلاق که انسان را برای کامیابی دنیا و آخرت می‌پرورد، ستم و ناسزا است.

توهم‌زدایی از ایمان

۱۰۳

تردید نیست که متعلق ایمان خدا است و مومن همه چیز را در رابطه با خداوند می‌بیند؛ اما چشم بر دنیا نهسته و دست از آن نهشته و همواره در کنج محراب نشسته است.

«دنیا میدان مسابقه مومن بوده و همت او علم است.»^{۱۸}

البته فرهنگ ما معانی اولیه‌ای که برای این قبیل احادیث به ذهن متبادر می‌کند، مسابقه برای آخرت و عمل به معنای عبادت‌های مرسوم و مشخص است؛ اما به راستی این روایت و نظایر آن از چنین تخصص‌هایی ایا دارد.

اینها را باید در فرهنگی فهمید که علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) اسوه برگزیده آن است؛ او که ده‌ها چاه حفر کرد، هکتارها بیابان را به سرسبزی آراست، سال‌ها در رأس حکومتی ایستاد و به تمام معنا عدالت را آبرو بخشید و البته شب هنگام بستر را در حسرت به آغوش گرفتن پیکر خویش می‌گذاشت و سر از سجده بر نمی‌داشت و با جاری چشمان از خوف و عشق به خداوند وضو می‌ساخت. هو می‌گوید: مومن کسی است که دینش را با دنیا حفظ می‌کند.^{۱۹}

بدون تردید با دنیایی ضعیف و زبون نمی‌توان پاسداری دین را کرد. این دنیایی قدرتمند و دارا است که می‌تواند برای دین هزینه و فدای آن شود دین و دنیا دست در دست هم دارند و خوشبختی و موفقیت هر یک بی‌نیاز از دیگری نیست.

حقیقت ناشناخته ایمان

ایمان کلید دستیابی به نیروی درون است؛ نیرویی که بر اثر شناخت و گرایش^{۲۰} به یک مقصد و هدف برانگیخته شده و می‌جوشد و هر چه این مقصود و مطلوب بزرگ‌تر و با عظمت‌تر باشد، نیرویی که درون انسان پدید می‌آید، بزرگ‌تر خواهد بود؛ تا جایی که مراتب بالای ایمان که یقین نامیده می‌شود و بر اساس معرفت عمیق و گرایش شدید استوار است، می‌تواند معجزه بیافریند.

امام صادق (ع) فرمودند: «یقین، بنده را به هر حال خوش و جایگاه شگفت‌انگیز می‌رساند.» همچنین از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که در حضورشان گفته شد حضرت عیسی (ع) روی آب راه می‌رفت؛ رسول اعظم (ص) فرمودند: «اگر یقین او بیشتر بود، روی هوا راه می‌رفت.»^{۲۱}

قطعا این نیرو مخصوص پیامبران نیست؛ بلکه هر کس از ایمان و یقینی مستحکم برخوردار شود، به قدرت آن دست خواهد یافت؛ از این رو پیامبر خطاب به پیروان خویش فرمود: «اگر خدا را چنان‌که شایسته است می‌شناختید، بدون تردید روی دریاها راه رفته و به خواست شما کوه‌ها فرو می‌ریخت.»^{۲۲}

نیروی بیکرانی که در هر فرد نهفته است، با ایمان به جریان می‌آید. زیرا وقتی مبدا و معدن هستی شناخته شود و ربط خود را با آن دریابیم و بدانیم که هر چه داریم از او است، به او خواهیم پیوست و برای او خواهیم شد. آن‌گاه هر آنچه برای او باشد، در نهایت کمال و قدرت و زیبایی است.

انسان با ایمان خود را پیدا می‌کرده، می‌فهمد دانش و قدرت خلاق هستی بسیار نزدیک است و در دل و جان و وجودمان حضور دارد. از اینجا است که نیروی ایمان آزاد و آشکار می‌شود و زندگی انسان را متحول می‌کند.

ایمان نگرش انسان را به خود و جهان تغییر می‌دهد و هدف و معنای روشن همه چیز را نمایان می‌سازد. بر اثر این تغییر نگرش تمام جهان پر نور و با معنا شناخته می‌شود و بیش از همه خود شخص معنا پیدا کرده و هستی خود را لبالب از روشنایی و توانمندی تجربه می‌کند و هر چیز را برای شادمانی و نشاط و تقویت نیروی ایمان خویش مناسب می‌بیند؛ چون نور و

رحمت پروردگار همه جا را پر کرده و سراسر عالم نشانه‌های او را به جلوه درآورده و منشأ زایش و پرورش هوشیاری و شناخت و عظمت و عشق و اراده است. گویا مومن از روشنایی و مهربانی سرشته شده است؛ چنان که پیامبر فرمود:

«المومن .. ابوه النور و امه الرحمه»^{۲۳}

مومن پدرش روشنایی و مادرش مهربانی است.

شاخص‌های ایمان راستین را بدین ترتیب می‌توان برشمرد:

عملکرد پیروزمندانه

انسان مومن با بیهودگی بیگانه است و همواره با جدیت می‌کوشد^{۲۴} و جدیت و عملش تنها به عبادت و نماز و روزه و حج و صدقه ناچیز نیست؛ بلکه او در دنیا و برای دنیا می‌کوشد؛ اما هدف نهایی او سعادت اخروی و خشنودی الهی است.

یقین مومن در عملش دیده می‌شود و شک منافق در عملش آشکار به نظر می‌آید.^{۲۵} ظهور یقین و شک در عمل چگونه است؟ کسی که شک دارد، یک قدم پیش می‌نهد و گامی وا پس می‌کشد. او که دلش لرزان از تردیدها و لبریز از ترس‌ها است، با تحیر عمل می‌کند و به کارهای فروپایه و اهداف حقیر دست می‌آویزد؛ زیرا اطمینانی به طلب امور والا نداشته و همتی بلند او را به حرکت و عمل وا نمی‌دارد. اما کسی که جانی لبریز از ایمان و قلبی سرشار از یقین دارد، امور والا را اراده کرده و با قدرت و جدیت وارد عمل می‌شود؛ زیرا خدایی حکیم و مهربان و توانا را همواره حاضر و ناظر و دست در کار می‌داند؛ از این رو امیرالمومنین (ع) فرمودند:

«لاوسيله انجح من الايمان»^{۲۶}

وسیله‌ای پیروزمندتر از ایمان نیست.

اهل ایمان می‌دانند که بهترین نتیجه را خواهند دید؛ زیرا خداوند حاصل عمل کسی را تباه نکرده و به آفریده خود ستم نمی‌کند.^{۲۷}

کاری که با توجه به سرچشمه بیکران رحمت انجام می‌شود و یقین به نتیجه‌ای که در دست یاور همیشگی مؤمنان است^{۲۸}، قدرتی به مومنان می‌دهد که آنها را بر هر کاری توانا و به هر

نتیجه مطلوبی نزدیک می‌سازد؛ از این رو یقین اهل ایمان در عملشان به صورت اطمینان، نیرومندی و نتیجه عالی آشکار است. با این وصف امام علی (ع) فرمودند:

«کن موقتا نکن قویا»^{۲۹}

اهل یقین باش تا توانا شوی.

کسانی که با ایمان زندگی می‌کنند و برای دنیا و آخرت با جدیت تلاش می‌کنند، به راحتی بر دیگرانی که از این موهبت برخوردار نیستند غالب می‌شوند و غیر اهل ایمان یارای ایستادگی در برابر استحکام آنها را ندارند؛ زیرا

«جان مومن از سنگ سخت مستحکم‌تر است.»^{۳۰} اگرچه مومن در اندیشه و اراده‌اش این گونه نستوه و استوار است، در رابطه با مردم نرم‌دل و خوش‌خو است.^{۳۱} اندیشه و اراده‌ای که از جان اهل یقین و مومنان برمی‌خیزد، مخالفان و دشمنان را متزلزل کرده، درهم می‌شکند.

پیروزی اهل ایمان حتمی است؛ اگرچه کمی دیر به دست می‌آید و البته فراتر از پیروزی ظاهری، مطلوب حقیقی و غایی همواره برای آنها حاصل است. تا وقتی که برای خداوند حرکت می‌کنند و می‌کوشند، در حقیقت او را یافته و هیچ غصه‌ای ندارند. «مطلوب و خواسته مومن نزدیک است و اندوه او دور...»^{۳۲}

چنان که امام حسین (ع) در دعای عرفه فرمود: «آنکه تو را یافت، دیگر چه از دست داده و آنکه تو را نیافت، چه چیز دارد.»

هوشمندی و خردورزی

وقتی ایمان وجود انسان را فراگیرد، اندیشه‌اش شکوفا گشته و خردمندی و خلاقیت از آن سر بر می‌کشد و به راستی که مومن زیرک و هوشمند است.^{۳۳} در بسیاری مواقع شک‌ها و تردیدها مانع از تفکر و خلاقیت می‌شود عدم اعتماد به موضوع عمل یا اندیشه، تردید در دستیابی به نتیجه و وابستگی‌هایی که هیجانات کور و ناهوشمند ترس و اضطراب و اشتیاق و یاس و غیره را بر انسان مسلط می‌کند، جریان اندیشه را متوقف کرده و به جای آنکه با این سرچشمه جوشان، دشت هستی و حیات شخص را سرسبز و زنده سازد، سرچشمه اندیشه را به مرداب و گستره وجود او را به بیابانی تفتیده مبدل می‌کند.

ایمان، هیجانات کور را به عواطف هوشمندانه مبدل گردانده، اعتماد به اندیشه، عمل و نتیجه را قوت بخشیده و انسان را از تنهایی و بی‌پناهی می‌رهاند. وقتی که انسان خود را در ربط و پیوند با معدن قدرت و دانایی و خلاقیت و رحمت می‌بیند، در حقیقت از مواهب آن برخوردار و از دانایی و خلاقیت سرشار می‌شود؛ از این رو است که قرآن کریم می‌فرماید: ایمان قلب مومن را می‌آراید.^{۳۴}

آرامش و شادمانی

کسی که با تردید تصمیم می‌گیرد و وارد عمل می‌شود و زندگی می‌کند، همواره ضعیف و شکننده بوده، زیر بار اضطراب و نگرانی‌ها به سر می‌برد؛ زیرا به عمل خود اعتماد ندارد و از حصول نتیجه دلخواه مطمئن نیست.

نگرانی از به دست نیامدن آنچه که در طلب آن برآمده و زحماتی را تحمل کرده، فشار عصبی و ناآرامی روانی بر شخص بی‌ایمان تحمیل می‌کند؛ درحالی‌که ایمان کمک می‌کند تا با اعتماد و آرامش خاطر از نتیجه مطلوب، عمل انجام شود و دیر و زود شدن حاصل کار هیچ هراس و نگرانی پدید نمی‌آورد.

«السکینه الایمان»^{۳۵}

آرامش، ایمان است.

آرامش باعث شکوفایی اندیشه و پر ثمر شدن عمل می‌شود و ایمان از طریق آرامشی که در زندگی سرازیر می‌کند، شادمانی، کامیابی و موفقیت را به ارمغان می‌آورد؛ ولی اضطراب خردمندی را تباه کرده و آفت عجله و گاه عدم اقدام را در تار و پود عمل می‌اندازد. علامه طباطبایی درباره دوستان خداوند که از ایمان برخوردارند و هیچ نگرانی و اندوهی ندارند،^{۳۶} می‌فرماید:

«خوف همیشه از آنجا سرچشمه می‌گیرد که نفس احتمال ضرری بدهد و اندوه از این راه به دل وارد می‌شود که آدمی چیزی را که دوست دارد، از دست بدهد یا چیزی را که نمی‌پسندیده گرفتارش شود. خلاصه خوف و اندوه به خاطر از دست دادن نفع یا برخورد با ضرر است. ترس و غم وقتی قابل تصور است که آدمی نسبت به چیزی که از فوت آن ترس و غصه دارد، برای خود ملک یا حقی قائل

باشد؛ اما از چیزی که می‌داند به هیچ وجه با آن رابطه‌ای ندارد، نه ترسی پیدا می‌کند و نه اندوهی. روی این حساب اگر کسی را فرض کنیم که معتقد است تمامی عالم و تک تک موجودات آن و حتی وجود خودش ملک مطلق خدای سبحان است و احدی در این ملکیت شریک او نیست، خود را مالک چیزی نمی‌داند و هیچ چیز را متعلق به خود نمی‌شمارد تا درباره آن دچار خوف و اندوه گردد.^{۳۷}

بنابراین با ورود یقین به سرای دل جایی برای نگرانی‌ها و غصه‌ها نمی‌ماند؛ بدین جهت در روایات وارد شده است که «الیقین حبور»^{۳۸}، یقین شادمانی است و درباره ایمان نیز فرمودند: «با ایمان، قله خوشبختی فتح می‌شود و نهایت شادکامی به دست می‌آید.»^{۳۹} این آرامش و شادمانی، نیروهای روانی را برای عمل و دستیابی به موفقیت آزاد می‌کند و فرد و جامعه مومن را به سرعت پیش می‌برد.

با این اوصاف و شاخص‌هایی که برای ایمان برشمردیم و آثار آن در زندگی فردی و اجتماعی مومنان، سزاوار است که وضعیت موجود مسلمین را با این وضعیت مطلوب بسنجیم و فاصله میان آنها را مورد پرسش و پژوهش قرار دهیم و از خود بپرسیم که کجای ایمان ما با ایمان اسلامی ناسازگار است که آثار آن در زندگی امروز مشاهده نمی‌شود؟

امید

امیدواری از پایه‌ای‌ترین موازین اخلاقی است که به تحریف معنوی از نوع کاهش معنا دچار گشته و صرفاً با مصادیق اخروی تعریف شده است. متعلق امید خداوند است و به هیچ چیز و هیچ کس غیر او نباید امید داشت؛ اما نه دست خداوند از دنیا کوتاه است که فقط در امور اخروی به او امید داشته باشیم و نه انسان از زندگی دنیایی محروم که از امید در امور این جهانی بی‌نیاز باشد. اصل اخلاقی این است که «در تمام زندگی به خداوند امیدوار باش» و زندگی شامل حیات دنیوی و اخروی می‌شود.

در فرهنگ عمومی مسلمین تا سخن از امید به خداوند و رحمت او به میان می‌آید، اندیشه‌ها به آموزش گناهان و قبولی طاعات معطوف می‌شود و این کاستی ریشه در کتب اخلاقی برجسته‌ای دارد که این مفاهیم را محدود کرده‌اند.^{۴۰} درحالی‌که حق تعالی فرمود: «رحمتی وسع کل شیء» رحمت من همه چیز را فراگرفته است. (اعراف/۱۵۶) مفهوم شیء هر

چه را در دنیا و آخرت است، فرا می‌گیرد و توفیقات دنیایی، نعمت‌ها، آرزوها و اهداف این جهان هم در قبضه رحمت الاهی است؛ بنابراین سزاوار است که امید به خدا همه جانبه فهمیده شود.

امید مسخ شده

اما تحریف معنوی امید از اینجا آغاز می‌شود که خدا را از دنیا برکنار می‌کنیم و به تبع آن امیدواران به او هم در حاشیه دنیا قرار می‌گیرند و در نتیجه دنیا از دست خداخواهان ساده‌لوح خارج شده و اسیر دیگران می‌شود و سرانجام هر ستم و فساد پدید آمده و زمین را فرامی‌گیرد و حضرت ولی الله اعظم چهره در حجاب غیبت فرو می‌کشد؛ زیرا امید کسانی که خود را به تیغ ستم می‌سپارند و تحرک و تکاپویی ندارند، به هیچ نمی‌ارزد و چنین کسانی برای اقدام به تحقق حکومت عدل جهانی قابل اعتماد نیستند.

علمای اخلاق به این ویژگی امید به خوبی توجه داشته و امید حقیقی را با نشانه عمل‌گروی و شورانگیزی معرفی کرده‌اند؛ اما آن را صرفاً مغفرت اخروی و آمرزش حدشکنی‌های شرعی و تکاپوی عمل به تکالیف عبادی انگاشته و گفته‌اند:

«رجای حقیقی ستوده باشد در نفس خود و باعث بود او را بر مواظبت و قیام نمودن به مقتضای ایمان در تمام گردانیدن اسباب مغفرت تا وفات و اگر تخم ایمان را آب طاعت نهد یا دل را بر خوی‌های بد بگذارد و در طلب لذت‌های دنیا مولع شود، پس منتظر مغفرت باشد، انتظار او حماقت و غرور بود.»^۱

دسته‌بندی جامع السعادات از آیات و روایات مربوط به باب رجاء به خوبی زاویه دید تنگی را که نسبت به این مفهوم وسیع اخلاقی وجود دارد، به روشنی تصویر می‌کند. مرحوم نراقی دوازده گروه از نصوص دینی را با ذکر مصادیق ارائه می‌دهد که عناوین آنها را به این ترتیب می‌توان برشمرد:

۱. آنچه در نهی از ناامیدی و دست کشیدن از رحمت خداوند بیان شده است؛ مثل سخن او «یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً» (زمر/ ۵۳)

آنچه در ترغیب به امید و اینکه سبب نجات است، وارد شده است.

آنچه درباره استغفار فرشتگان و پیامبران برای مومنان وارد شده است.
 آنچه در شتاب گناهکار به سوی طلب مغفرت وارد شده است.
 آنچه درباره شفاعت پیامبر اکرم (ص) وارد شده است.
 مژده‌های عدم ابدیت شیعیان در آتش.
 آیات و روایاتی که دلالت دارد بر اینکه خداوند آتش را فقط برای دشمنانش از کافران آماده کرده و اولیائش را تنها با آن می‌ترساند.
 آنچه در باب گستردگی بخشش و آمرزش خداوند و فراوانی مهربانی و نرمش او وارد شده است.

آنچه دلالت دارد بر اینکه آزمایش مومن در دنیا با بلاها و امراض، کفاره گناهان او است.
 آنچه وارد شده است درباره اینکه عمل با ایمان زیانی نمی‌رساند؛ همان‌طور که بدون ایمان هیچ سودی ندارد.

آنچه درباره ترغیب بر گمان نیک به خداوند وارد شده است.
 آنچه دلالت می‌کند بر اینکه کفار در قیامت فدای مؤمنین یا شیعیانند.^{۴۲}
 در عنصر مغفرت و انحصار امید به آن، هر دو شاخص آخرت‌گروی محض و تکلیف‌گرایی افراطی وجود دارد. در حالی که تصویر واقعی و کامل آموزه رجاء در تعالیم اخلاقی اسلام با این تصویر به نقاب رفته بسیار متفاوت است که از جمله آثار آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

نشاط و نیروی عمل

اگر امید به خدا به تمام معنا در جان مسلمین ریشه می‌دواند و فضل او در دنیا و آخرت طلب می‌شد، وضعیت جوامع اسلامی صورت دیگری پیدا می‌کرد. آمیدی که برخی از شاخص‌های آن از این قرار است:

امید هم مثل ایمان در شمار شاخص‌های خود نشاط و عمل‌گرایی را در مرتبه نخست دارد. امام صادق (ع) فرمودند:

«... من رجا شینا عمل له...»^{۴۳}

کسی که به چیزی امید دارد، برای آن می‌کوشد.

امیدوار واقعی با گشوده دیدن قدرت و غلبه خداوند بر سراسر عالم، به توفیقات و تفضلات او در دنیا وابسته شده و در نتیجه شخص امیدوار با تمام وجود و توان برای دنیا می‌کوشد و البته این امید و عمل که از ایمان و معرفت درست به خداوند برآمده، راهزن بندگی و عبادت نیست؛ از این رو امام علی (ع) فرمودند:

«عمل لدنیاک کانک تعیش ابدا و اعمل لآخرتک کانک تموت غدا»^{۴۳}

برای دنیا عمل کن؛ چنانچه گویا تا ابد زندگی خواهی کرد و برای آخرت آن طور بکوش که گویی فردا می‌میری.

راه جمع این دو هنگامی همواره می‌شود که خیر دنیا و آخرت را از خدای یکتا امید داشته باشی و به هر کدام که می‌رسی، یک امید و اشتیاق انگیزه ساز و محرک باشد و هر دو انگیزه با هم رشد یابد. هر چه تلاش برای دنیا بیشتر شود، تلاش برای آخرت هم افزون می‌شود؛ زیرا هر دو از یک ایمان و امید سرچشمه می‌گیرد و شوق و هیجان واحدی برانگیزنده هر دو است.

بزرگی اهداف

امیدواری، معیارها و اهداف زندگی را بالا می‌برد و نیت‌های بلندپایه و عظیم را برای انسان رقم می‌زند.

«بهره هر کس در زندگی همان است که خواسته و نیت کرده است.»^{۴۵}

شخص امیدوار بر اثر امیدش می‌کوشد آرمان‌ها و مطلوب‌های والا را برگزیند. با این کار ارزش انسان افزوده شده و کیفیت زندگی‌اش هم در بعد مادی و هم از جنبه معنوی ارتقا می‌یابد. «قدر انسان به قدر همت او و قدر عمل به اندازه نیت او است.»^{۴۶}

امیدواری روح و اندیشه انسان را به اهتزاز درآورده و اعتلا می‌بخشد و انگیزه و نیت از امور ناچیز و کوچک فراتر آمده و به اهداف بزرگ معطوف می‌شود. موانعی که چشم اراده را از دیدن امور والا فرو انداخته و ناپینا می‌سازد، با امید درهم شکسته می‌شود و قصد انسان

هسان تیری از کمان امیدواری به سوی اهداف بزرگ نشانه می‌رود و بدون تردید موفقیت و کامیابی در این وضعیت بیشتر تامین خواهد شد.

برخورداری از عطا‌های خداوند

برخورداری از عنایات و عطایای خداوند راه‌هایی دارد که از مهم‌ترین آنها امید به او است. روزی پیامبر اکرم (ص) بر فراز منبر فرمودند:

«سوگند به کسی که خدایی جز او نیست، به هیچ مومنی خیر دنیا و آخرت داده نمی‌شود مگر با گمان نیک و امیدواری به خداوند ... قسم به آن که خدایی غیر او نیست، بنده‌ای گمان نیک و امیدوارانه به خداوند ندارد، مگر اینکه خدا همانند پندار بنده مومنش اراده می‌کند؛ زیرا او کریم است و خوبی‌ها به دست او است. از اینکه کسی اندیشه امیدوارانه به او داشته باشد و او برخلاف امید و اندیشه‌اش اراده کند، حیا دارد.»^{۳۷}

خوشبینی و دلگرمی در گرو پیوند دادن وجود و زندگی با منبع بیکران مهربانی و توانایی است. احسان الهی نتیجه حسن نظر بوده و از راه امید می‌توان به امدادهای آسمانی رسید. خداوند سراسر هستی را از رحمت و کرم و قدرت و بخشندگی پر کرده است تا همه جا او را بینند و به او امید ببندند؛ پس کسی که با این همه نشانه‌ها و دلایل هنوز بدبین است و غم و ترس و اضطراب و بی‌تابی را به جان و روان خود راه می‌دهد، شایستگی برخورداری از هدایا و عطایای آسمانی را ندارد.

و اما امید پیشقراول عطایا و هدایای الهی است که به هر دلی وارد شود، تفضلات و عطیه‌های دلخواه را به دنبال می‌آورد.

هر کس برای موفقیت ناگزیر است که از عنایات و کمک‌های پروردگار بخشنده بهره‌مند شود که از هر پدر دلسوزی مهربان‌تر و قدرتمندتر است. او در صورت امیدواری به انسان‌ها کمک می‌کند و به کسانی که چشم از رحمت او بسته‌اند نمی‌نگرد و دست از حمایت افرادی که دست امید به سویش دراز نمی‌کنند، باز می‌دارد. اگر امید در امور دنیایی از خدا برگرفته شود، از بزرگ‌ترین حامی و هدایتگر برای اصلاح امور این جهان و کامیابی در زندگی دنیایی دور می‌شویم و بدون تردید روزگاری سیاه و فلاکت بار در انتظار خواهد بود.

اخلاص

از ارزش‌های اخلاقی سامان بخش امور دنیا که برای زندگی شخصی و اجتماعی بسیار سازنده است، اخلاص و بی‌رنگی در پیشگاه خداوند تعالی است. ابعاد سازنده و بالنده اخلاص در روایات اهل بیت بیان شده است؛ اما به سبب تحریف معنوی به گاهش معنا، بخشی مهمی از آن تعالیم به طور کلی از اندیشه اخلاقی محققان و نویسندگان بزرگ اخلاق بیرون مانده و فرهنگ عمومی مسلمین صرفاً شناختی تک بعدی و آخرت‌نگر و تکلیف‌انگار از آموزه اخلاص دریافته است.

مفهوم اخلاص «پیراستن قصد و نیت از تمام آمیزه‌ها است»^{۴۸} و در مقابل، ریا به معنای «منزلت جویی در دل مردم با ویژگی نیک یا آثاری که آن را نشان می‌دهد»^{۴۹} قرار دارد. اما تحریف معنوی آن در این است که مفهوم و مصادیق آن را در عبادات خلاصه و آثار آن را به قبولی اعمال و رسیدن به حکمت و افزایش جزای اخروی بسنده کرده‌اند. اینها آثار بسیار ارزنده و گرانبهایی است؛ اما اخلاص ثمرات ارزشمند دیگری هم دارد که اگرچه به اندازه رستگاری ابدی و حکمت معنوی نیست، نباید نادیده انگاشته شود.

جناب غزالی و سایر اخلاق‌نگاران مسلمان اخلاص را به معنای پیراستن عبادات از انگیزه‌های غیر الهی دانسته و دامنه آن را از کل زندگی شخص مسلمان برمی‌چینند و در بیان نمونه‌هایی از اعمال غیر مخلصانه می‌نویسند:

«و مثال آن آن است که روزه دارد تا به احتمال، منفعت حاصل آید یا بنده آزاد کند تا از مؤنت بدخویی او خلاص یابد یا حج گزارد تا مزاج او به حرکت سفر صحت پذیرد یا از شری که در شهر خود متعرض آن باشد خلاص یابد یا از دشمنی که در منزل او باشد بگریزد یا از اهل و فرزند ستوه شده باشد یا از شغلی که او در آن بود. پس خواهد که روزها از آن بیاساید یا فزاکند برای ممارست جنگ و آموختن اسباب آن و دانستن لشکرکشی، یا به شب نماز گزارد تا خواب خز خود دفع کند برای مراقبت رخت خود یا اهل خود، یا»^{۵۰}

و به همین گونه غالب مثال‌هایی که برای اخلاص می‌آورد، از فروع دین بوده و از حدود تکالیف شرعی و دغدغه صحت و قبولی یا کمال اعمال و در نتیجه ثمر اخروی آن فراتر نمی‌رود.

بعد از ذکر نمونه‌های بسیاری که بعضاً بسیار دقیق و شگفت‌انگیز است، می‌گوید:

«و کم باشد که عمل‌ها از امثال آن خالی ماند و کم باشد که بر آن تنبیه افتد؛ مگر کسی را که خدای تعالی توفیق داده باشد و غافلان از آن همه، حسنات خود را در آخرت سیئات بینند و ایشانند مراد از قول حق تعالی «و بدلهم من الله ما لم یکنوا یحتسبون» (زمر / ۴۷) ... و قول او هل ننبئکم بالآخرین اعمالاً الذین ضل سعیم فی الحیاه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا (کهف / ۱۰۳ و ۱۰۴)»^{۵۱}

در خصوص آموزه اخلاص نه فقط آخرت‌گروی محض و تکلیف‌انگاری افراطی، بلکه کمال‌گرایی فوق‌العاده‌ای دیده می‌شود که اساساً اخلاص را دست نیافتنی و موهبتی که عموم مردم هیچ بهره‌ای از آن ندارند معرفی می‌کند و موجب می‌شود که آثار سازنده و بالنده آن دور از دسترس افتاده و بهره‌خاصان و راز پنهان مقربان و اولیای برگزیده شود.

در کتاب جامع السعادات هم با چنین فضایی روبه‌رو می‌شویم. نراقی در بیان آفات اخلاص می‌نویسد:

«الآفات التي تکدر الاخلاص و تشوش لها درجات فی الظهور و الخفاء. اجلاها الریاء و هو الظاهر. ثم تحسین العباده و السعی فی الخشوع فیها فی الملاء دون الخلوه لیتأسی به الناس... و اخفاها أن یقول له الشیطان - و هو فی العباده فی الملاء بعد یأسه عن لامکانه السافیه - أنت واقف بین یدی الله سبحانه ، فتفکر فی جلاله و عظمتہ...»^{۵۲}

آفاتی که اخلاص را تیره کرده و مشوش می‌سازد، از جهت آشکاری و پنهانی درجاتی دارد. نمایان‌ترینش ریاست و سپس نیکو داشتن عبادت و سعی در خشوع در نظر دیگران و برای مردم ... و نهان‌ترینش این است که - در حال عبادت و در جای شلوغ پس از ناامیدی از راه‌های دیگر - شیطان به او بگوید: تو در برابر خداوند سبحان ایستاده‌ای؛ پس به شکوه و بزرگی او بیندیش...

همان‌طور که می‌بینیم، در توصیف اخلاص بویژه مراتب والای آن ظرافت بسیار به خرج داده شده است؛ و ابعاد عمومی‌تر و آثار غیر اخروی از آن تهی شده و گستره زندگی فراتر از

فروع و عبادات نیز از اخلاص دست خالی مانده است؛ درحالی که مراتبی از آن شاهد بازاری و بهره عام بوده و افزون بر پیامدهای اخروی در بهبود کیفیت زندگی فردی و اجتماعی نقش موثر و گسترده‌ای دارد.

اخلاص در حقیقت ناب کردن عمل است تا آثار الهی در آن ظاهر شود و به بهترین صورت نتیجه بخش از کار برآید. انسانی که فقط برای خداوند عمل می‌کند و از هر قید و بند دیگری وارسته و آزاد است، می‌تواند خود را به خوبی بشناسد و مطابق استعداد خویش انتخاب کند و خود را تحقق بخشد و توانمندی‌های منحصر به فرد خویش را مشتاقانه و بی‌چشمداشت به همه ارزانی دارد و از نزدیک‌ترین راه به رضایت شخص و کامیابی دست پیدا کند. اگر در جامعه همه افراد خالصانه و مشتاقانه و رها از قید و بندهای پوچ عمل کنند، در زمانی کوتاه جامعه‌ای آباد، مستقل، قدرتمند و پر از شادی و نشاط تحقق می‌یابد. حقیقت اخلاص را در قالب چند شاخص می‌توان تبیین کرد.

روشنایی درونی و قدرت تشخیص

اخلاص انسان را از عقده‌های درونی و قیدوبندهای خود ساخته یا پرداخته جامعه رها می‌کند؛ به طوری که دیگر در صدد این نیست دیگران او را تحسین کنند^{۵۳} یا اینکه مبادا مورد سرزنش آنها قرار گیرد؛ بنابراین در بند پسند و ناپسند و خواسته‌های مردم نبوده و به راحتی خود را مشاهده می‌کند و می‌شناسد. کسی که از همه بندگی‌ها و وابستگی‌های رنج آور و بازدارنده رها شده^{۵۴} و تنها متوجه نور خداوند است، درون خود را پر از شور و روشنایی دیده و به راحتی و روشنی راه زندگی خود را می‌فهمد و می‌خواند و پرده‌های سیاه و ضخیم وابستگی‌های غیره مخلصانه را که مانع دریافت رحمت و هدایت خداوند است، کنار می‌زند و با زبان شور و شوقی که از قلبش سر بر می‌کشد، پیام هدایت پروردگار و طرح موفقیت خود را درک می‌کند.

بدون تردید خداوند از آفرینش هر کس هدفی داشته و تقدیری سعادت‌مندانه برای او رقم زده است و آنچه نقشه خداوند برای سعادت و خوشبختی انسان را به هم می‌زند، اراده آزادی

است که همو به فرزندان آدم عطا کرده و آن را آخرین عامل تعیین و حتمیت تقدیر او قرار داده است.

خداوند با دو طریق: یکی طریق عام شریعت و دیگری طریق خاص علایق و کشش درونی، هر کس را بر اساس طرح موفقیت و نقشه خوشبختی او هدایت می‌کند و اگر کس آزاد از توجه و تحسین و اراده دیگران، خداوند را به یاد آورد، خود را درک کرده و شوق خالصانه خود را از درون درمی‌یابد و بدون تردید این ندای خداوند و فرشته فرستاده او است که از ژرفای جان و با زبان شوق سخن می‌گوید و انسان را بر اساس نقشه کامیابی‌اش مهربانانه هدایت می‌کند.

اخلاص نور خداوند را به انسان نشان می‌دهد و با پاکسازی درون، علاقه‌های خالصانه را آشکار ساخته، استعدادها و نهفته را می‌نمایاند. به این ترتیب انسان مخلص به سوی بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین عمل‌ها و پاک‌ترین و دلخواه‌ترین زندگی راهنمایی می‌شود. « هنگام تحقق اخلاص، بصیرت‌ها پرنور و تابناک می‌گردد.^{۵۵} هر کس در این روشنائی معنوی، خود را شناخته و به سوی رسالت آسمانی که برای آن آفریده شده است، جذب و برانگیخته می‌شود و معنای زندگی خود را می‌فهمد.

عملکرد آسان نیرومند و اثربخش

با روشنائی اخلاص و رهایی از وابستگی‌ها و فشارهای بیرونی و تسلیم اراده و علاقه دیگران شدن، استعدادها و توانمندی‌های شخصی به صورت علاقه‌مندی و کشش‌های انگیزشی روی صحنه دل می‌آید؛ زیرا وقتی استعداد فعالیت و حرفه و هنر خاصی در انسان باشد، ناخودآگاه برانگیختگی و شوق به کارهای متناسب با آن استعداد پدید می‌آید و با راهنمایی این جاذبه‌ها و علایق، شخص در مسیری قرار می‌گیرد که نقشه خداوند برای کامیابی او تعیین کرده و نوشته است.

البته گرایش‌های انسان ممکن است منحرف و دروغین باشد، در اینجا غیر از شریعت و عدم مخالفت با اراده خداوند، پایداری علایق شناسه‌ای دقیق و شرط درستی خواسته‌ها و علایق شخصی و هماهنگی آن با طرح کامیابی است که خداوند بر صفحه دل هر کس نگاشته

است. وقتی که شخص اهل اخلاص با راهنمایی علایق و هیجانات پایدار و نامعارض با شریعت به کشف استعداد خویش رسیده و در طرح موفقیت و نقشه کامیابی خداوند برای خود قرار گرفته است، با احساس آرامش و رضایت شخصی به رضایت خداوند پی برده و از او سپاسگزاری می‌کند. در این صورت عملکرد فرد چون متناسب استعداد او است، بدون تکلف و با شوق و هیجان انجام می‌شود؛ از این رو آسان و نیرومند است. هرچند ممکن است برای دیگران که از چنین استعدادی برخوردار نیستند بسیار دشوار و حتی غیر قابل تحمل باشد، اما او با شور و اشتیاق و به آسانی عمل می‌کند و نتایج رضایت بخش و تحسین برانگیزی به بار می‌آورد و می‌تواند خلاقیت از خود نشان دهد و شاید یکی از معانی فرمایش امیرالمومنین (ع) که فرمودند: «با اخلاص اعمال بالا برده می‌شود»^{۵۶} همین باشد که عملکرد آسان و نیرومند و اثربخش در حقیقت عملکرد در اوج و بالاترین وضعیت انجام کار است. به این علت پیامبر اکرم (ص) فرمودند: نشانه‌های مخلص چهار چیز است: قلب او پذیرا، اعضای بدنش تسلیم، خیر او پراکنده و بدی او بازداشته شده است.^{۵۷}

قلب پذیرنده یعنی شوق و هیجانی که موافق با اراده و عمل فرد مخلص است و هنگامی که اعضای بدن تسلیم هستند، عمل به راحتی و آسانی انجام می‌گیرد. چنین شخصی از رضایت شخصی و خودپذیری برخوردار است، مشتاقانه خیر خود را به دیگران تقدیم می‌کند و چون حرص و حسد و عقده‌ها و کینه‌ها با پذیرش رحمت و هدایت الهی شسته شده و در گرمی شور و شوق علایق خالصانه سوخته‌اند و در دل او ریشه ندارند، شری به مردم نمی‌رساند. خودپذیری و رضایت شخصی، فرد را در مقابل همه پذیرا و مهربان کرده و از آن جهت که جان و وجودش پر از شوق و پویایی و شادمانی است، نمی‌تواند به آفریدگان خداوند مهربان بدی کند.

کامیابی و پیروزمندی

اخلاص انسان را به راهی می‌برد که برای او کشیده شده و پای رفتن در آن راه به او داده شده است. در حقیقت داشتن اخلاص به هر کس این امکان را می‌دهد که با تقدیر خود هماهنگ شود و راه زندگی خویش را پیدا کند و در نتیجه به موفقیت و خوشبختی برسد. از

این جهت امام علی (ع) فرمود: من اخلص بلغ الآمال.^{۵۸} کسی که اخلاص ورزد، به آرزوها می‌رسد. نتیجه این وضعیت زندگی افزایش سریع درجات اخلاص و نزدیکی هر چه بیشتر انسان با پروردگار خویش است. با شکرگزاری و رضایی که بر اثر کمترین مراتب اخلاص تجربه می‌شود، شخص به مراحل برتر خلوص و تقرب می‌رسد.

خالصانه عمل کردن یعنی تقدیم توانایی و نتیجه کارها و بلکه کل زندگی به خداوند. پاسخ چنین هدیه‌ای به بخشنده‌ترین و مهربان‌ترین و نیرومندترین حقیقت هستی، برترین نتیجه و گواراترین کامیابی خواهد بود. با این تبیین به روشنی معلوم می‌شود که «در اخلاص نیت‌ها موفقیت کارها است.»^{۵۹} و با رابطه صمیمانه و خالصانه با خداوند، درهای پیروزی و خوشبختی گشوده می‌شود.

هدف از آفرینش و زندگی انسان رسیدن به خداوند و پیوستن به حقیقت نامتناهی دانایی و توانایی و نور و سرور است. اما هر کس راه خود را به سوی خداوند در پیش می‌گیرد؛ بلکه خود راه ویژه‌ای به سوی او است.^{۶۰} که در وجودش نوشته شده است. شخصی که با اخلاص استعدادهای خود را کشف می‌کند، راه خود را به سوی خداوند یافته و می‌تواند در علم و نور و قدرت او محو شده، با او بفهمد و ببیند و پیش رود و در رضایت و شادمانی و آرامش کامل قرار گیرد؛^{۶۱} همچنین خود را از خیر و برکت لبریز ساخته و به دیگران نیز تقدیم کند و در لحظه لحظه زندگی و ذره ذره وجودش شکرگزاری کند. به راستی که هیچ کامیابی برتر از زندگی در نور و رحمت خداوند با هوشیاری و قدرت و رضایت کامل نیست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تمدن سلطه طلب غرب با جسارت هر چه تمام‌تر، طرح وابستگی همه جانبه ملت‌ها را دنبال می‌کند و در این پروژه، وابستگی فرهنگی را نه تنها در حد مد لباس و فیلم و موسیقی، بلکه تا عمق اندیشه‌ها و گرایش‌های معنوی تعقیب کرده است تا از خلال آن، منافع سیاسی و اقتصادی خود را تأمین کند.^{۶۲} درحالی‌که آموزه‌های اخلاقی اسلام از ناب‌ترین گنجینه‌های دست نخورده و ناشناخته معنوی برخوردار است؛ معنویتی که نه فقط استقلال و سرفرازی فرهنگی را حفظ و تقویت می‌کند، بلکه در جهت استقلال سیاسی و اقتصادی، توانمندی طرح

تمدنی نوین بر پایه تعالیم متعالی اسلام را ایجاد کرده، تراژدی استکبار و استضعاف را در حیات طبیعی معاصر خاتمه می‌دهد.

سه اصل اخلاقی ایمان، امید و اخلاص که در فرهنگ عمومی مسلمین به تحریف معنوی آلوده شده و با کاهش معنایی و دگرگونی مفهوم، کارکردهای خود را از دست داده است، ظرفیت آن را دارد که اخلاق موفقیت را به گونه‌ای پی‌ریزی کند تا براساس آن، تمدن اسلامی با زیباترین و کامل‌ترین صورت تحقق یابد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصفهانی، راغب؛ «مفردات».
۲. المصطفوی، حسن؛ «التحقیق فی الکلمات القرآن» المجلد الثاني، ۱۴۱۶، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ «قرآن در قرآن» (تفسیر موضوعی ج ۱)، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸، صص ۳۲۹ و ۳۳۰.
۴. طباطبایی، محمد حسین؛ «المیزان فی التفسیر القرآن» المجلد الرابع، بیروت، موسسه الاعلمی، ص ۱۹۸.
۵. سعیدی روشن، محمد باقر؛ «علوم قرآن» موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹، ۲۰۰.
۶. سرمدی، محمود؛ «واژگان پژوهشی قرآن»، انتشارات الهادی، ۱۳۸۰، ص ۷۳.
۷. «التحقیق»، ج اول.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ «به سوی او»، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۳.
۹. «... لکن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الكتاب و البنین ...» (بقره / ۱۷۷)
۱۰. مصباح یزدی، همان، ص ۲۰۵.
۱۱. جوادی آملی؛ «مراحل اخلاق در قرآن»، نشر اسلام، چ سوم، ص ۲۲۷.
۱۲. مصباح یزدی، همان، ص ۲۰۵.
۱۳. جوادی آملی، همان، ص ۲۳۴.
۱۴. ابوحامد محمد بن محمد غزالی؛ «احیاء العلوم الدین»، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، ریح عبادات، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، چ چهارم، ص ۲۶۳.
۱۵. «احیاء العلوم» ص ۲۶۸.

۱۶. تراقی، محمد مهدی: «جامع السعادات» ج ۱، نجف الاشرف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳، الطبعة الثانية، ص ۱۱۹.
۱۷. همان، ج ۱، ص ۱۲۰.
۱۸. «المومن اندنیا مصاره والعمل و همته و ...» تصنیف غرر الحکم، ح ۵۳۴.
۱۹. «المومن من وقى دينه بدنياه». همان، ص ۱۵۴۶.
۲۰. مصباح یزدی: «په سوی او»، ج دوم، «۱۳۸۲»، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، صص ۱۹۹ - ۲۰۰.
۲۱. «الیقین یوصل العبد الی کل حال سنی و مقام عجیب . کذلک اخبر رسول الله (ص) عن عظم شان الیقین حین ذکر عنده ان عیسی بن مریم کان یمشی علی الماء فقال لوزاد یقینه لمشی فی الهواء»، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۷۹، ج ۴۵.
۲۲. «لو عرفتم الله حق معرفه لمشیتم علی البحور و لزالتم بدعائکم و الجبال»، میزان الحکمه، باب معرفت، ح ۱۲۲۴۴.
۲۳. «بحار الانوار» ج ۶۴، ص ۷۵.
۲۴. المومن یعاف الله و تالف الجبد، تصنیف غرر، ح ۱۵۲۰.
۲۵. المومن یری یقینه فی عمله و ان المنافق یری شکة فی عمله.
۲۶. همان، ح ۷۴۰.
۲۷. «و ان الله لیس بظلام للعبید»، انفال/ ۵۱.
۲۸. «الله ولی المومنین» ال عمران/ ۶۸. «الایمان شفیع منجج» ایمان یاوری پیروز بخش است. همان، ح ۱۴۵۴.
۲۹. همان، ح ۷۴۷.
۳۰. «المومن نفسه اصلد من الصلد»، تصنیف غرر الحکم، ح ۱۵۳۸.
۳۱. «المومن لیتن العریکه سهل الخلیقه»، همان، ح ۱۵۱۶.
۳۲. «المومن قریب امره و بعید همه»، همان، ح ۱۵۳۶.
۳۳. «المومن کیس عاقل»، همان، ح ۱۵۱۲.
۳۴. «حب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم»، حجرات/ ۷.
۳۵. کلینی: «اصول کافی»، کتاب ایمان و کفر (باب فی ان السکینه هی الایمان)، ح ۳.

۳۶. «الا ان اولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون الذين آمنوا و كانوا يتقون» آگاه باشید که دوستان خدا هیچ هراس و حزنی ندارند، آنان که ایمان آورده و پرهیزکار بودند. یونس/۶۳ و ۶۴.
۳۷. «تصنيف غرر» ج ۷۴۲.
۳۸. «الميزان» ج ۱۰ ص .
۳۹. همان، ح ۱۴۹۶.
۴۰. فیض کاشانی: «محبه البيضاء فی تهذيب الاحياء» ج ۷، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۲۴۹ - ۲۵۲.
۴۱. «احياء العلوم» ربع منجیات، ص ۲۴۸.
۴۲. «جامع السعادات» ج ۱، صص ۲۴۷ - ۲۵۲.
۴۳. «اصول کافی» ج ۲، باب .
۴۴. «من لا يحضر الفقيه» ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۴.
۴۵. «لکل امرء مانوی»، میزان الحکمه (باب نیت)، ح ۲۰۶۶۳.
۴۶. «قدر الرجل علی قدر همته و عمله علی قدر نیته» همان، ح ۲۰۶۵۷.
۴۷. «اصول کافی»، کتاب ایمان و کفر (باب خوف و رجاء)، ح ۲.
۴۸. «جامع السعادات» ج ۲، ص ۴۰۲.
۴۹. همان، ص ۳۷۲.
۵۰. «احياء العلوم» ربع عبادات، ص ۶۶۳.
۵۱. همان، ص ۶۶۵.
۵۲. «جامع السعادات» ج ۲، صص ۴۰۶ و ۴۰۷.
۵۳. العمل الخالص: الذی لا تريد ان بحمدک علیه احد الا اله عزوجل، همان، ح ۴۷۸۵.
۵۴. فی الخالص تكون الخلاص، «میزان الحکمه»، باب اخلاص، ح ۴۷۴۲.
۵۵. عند تحقق الاخلاص تستنير البصائر، همان، ح ۴۸۱۱.
۵۶. بالاخلاص ترفع الاعمال، همان، ح ۴۸۱۲.
۵۷. علامه المخلص فارعه: تسلیم قلبه و تسلیم جوارحه و بذل خیره و کف شره، همان، ح ۴۷۸۴.
۵۸. همان، ح ۴۸۱۷.

۵۹. همان، ح ۴۸۱۵.

۶۰. «المیزان» ج ۵، ذیل آیه ۱۰۵ از سوره مائده.

۶۱. یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه. (فجر)

۶۲. رک: حمیدرضا مظاهری سیف: «نقد عرفان پست مدرن»، مجله کتاب نقد، شماره ۳۵، تابستان ۸۴.

